عنوان:

شهدا زنده‌اند؛ روزی می‌خورند و شادمان‌اند.

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | m-f-1 |
| رده | مهارتی/فرهنگی/شهدا/ایثار و شهادت/از نگاه آیات |
| برچسب | شهید، شهادت، شهادت در قرآن، رزق، حیات، علامه طباطبایی(ره) |
| توضیحات |  |

#

قَالَ اللّه تبارک و تعالی :

 وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ

فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَيَسۡتَبۡشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمۡ يَلۡحَقُواْ بِهِم مِّنۡ خَلۡفِهِمۡ

 أَلَّاخَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ

يَسۡتَبۡشِرُونَ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ [[1]](#footnote-1)

علامه طباطبایی(ره):

«وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً ... در اين آيه شريفه التفاتى از خطاب به مؤمنين به خطاب به رسول خدا (ص) شده است، قبلا روى سخن با مؤمنين داشت، و مى‏فرمود:" ما أَصابَكُمْ ..." در اين آيه روى سخن متوجه شخص رسول خدا (ص) نموده و مى‏فرمايد:" گمان مكن كه ..." وجه اين التفات همان است كه در خلال اين آيات مكرر ذكر كرديم، احتمال هم دارد كه خطاب در اين آيه تتمه خطاب در جمله:" فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ" باشد، كه در اين صورت بايد كلمه" تحسبن" را با ضمه با بخوانيم تا صيغه جمع مخاطب باشد و معناى آن با آخر آيه قبلى چنين شود:" بگو مرگ را از خود دور كنيد و گمان مكنيد آنها كه كشته مى‏شوند ...".

و مراد از موت باطل شدن شعور و فعل است، و لذا در توضيح كلمه" احيا" از هر دو نمونه‏اى آورد، و فرمود: زنده‏اند و روزى مى‏خورند، و خوشحالند، روزى خوردن نمونه فعل و" فرح" نمونه و اثرى از شعور است زيرا خوشحال شدن، فرع داشتن شعور است.

" فَرِحِينَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ ..." كلمه" فرح" ضد كلمه" حزن" است، و كلمه" بشارت" و" بشرى" به معناى هر خيرى است كه تو را خوشحال كند، و كلمه" استبشار" به معناى اين است كه در طلب اين باشى كه با رسيدن خيرى و بشرايى خرسندى كنى و معناى جمله اين است كه كشته شدگان در راه خدا هم از نظر رسيدن خودشان به فضل خدا و ديدن آن فضل خوشحالى مى‏كنند و هم در طلب اين خبر خوش هستند كه رفقاى عقب مانده‏شان نيز به اين فضل الهى رسيدند، و آنها نيز خوفى و اندوهى ندارند.

از اين بيان دو نكته روشن مى‏شود، يكى اينكه كشته شدگان در راه خدا از وضع مؤمنين برجسته كه هنوز در دنيا باقى مانده‏اند خبر دارند، و دوم اينكه منظور از اين بشارت همان ثواب اعمال مؤمنين است كه عبارت است از نداشتن خوف و نداشتن اندوه و اين بشارت به ايشان دست نمى‏دهد مگر با مشاهده ثواب نامبرده در آن عالمى كه هستند، نه اينكه خواسته باشند با موفق شدن به شهادت استدلال كنند بر اينكه در قيامت خوف و اندوهى نخواهند داشت، چون آيه در مقام اين است كه بفرمايد پاداش خود را مى‏گيرند نه اينكه بعد از شهادت تازه استدلال مى‏كنند كه در قيامت چنين و چنان خواهيم بود.

پس اين آيه شريفه دلالت دارد بر اينكه انسان بعد از مردن تا قبل از قيامت باقى و زنده است و ما بحث در اين باره را به طور مفصل در بحث برزخ يعنى در تفسير آيه:" وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ"[[2]](#footnote-2) گذرانديم.

" يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ ..." اين" استبشار" اعم از استبشارى است كه قبلا فرمود از حال بازماندگان مى‏كنند و شامل استبشار به حال خودشان هم مى‏شود، و شايد همين دو تا بودن معنا باعث شده كه دو باره آن را تكرار كند و همچنين كلمه فضل را دو باره بياورد، جمله:" وَ أَنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ" هم بر اين عموميت دلالت دارد، چون به اطلاقش شامل همه مؤمنين مى‏شود، در آيه شريفه دقت بفرمائيد.

در اين آيه شريفه فضل و نعمت را نكره آورد، هم چنان كه رزق را هم در آيات قبل سربسته ذكر كرد و نفرمود كه آن رزق چيست، و اين براى آن بود كه ذهن شنونده در باره فضل و نعمت و رزق تا هر جا كه ممكن است برود، و باز به همين جهت خوف و حزن را در سياق نفى مبهم آورد، تا دلالت بر عموم كند، و بفهماند كشته شدگان در راه خدا هيچ نوع از انواع خوف و حزن را ندارند.

و از دقت در اين آيات اين معنا به دست مى‏آيد كه اولا در صدد بيان اجر مؤمنين است، و ثانيا مى‏خواهد بفهماند كه اين أجر كه نزد خداى سبحان است رزق ايشان است، و ثالثا اين رزق نعمتى و فضلى از خدا است، و رابعا اين نعمت و فضل عبارت از اين است كه نه خوفى دارند و نه حزنى.

[معناى لطيف جمله‏" أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ"]

و اين جمله يعنى جمله:" أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ" جمله عجيبى است، هر قدر انسان بيشتر در آن فرو مى‏رود و تدبر مى‏كند دامنه معنايش وسيع‏تر مى‏شود، با اينكه جمله‏اى است لطيف و رقيق و بيانى است ساده و اولين چيزى كه از معناى آن به ذهن مى‏رسد اين است كه خوف و حزن از مؤمنين برداشته مى‏شود و اين را هم مى‏دانيم كه خوف تنها در امرى فرض دارد كه اولا ممكن باشد، و ثانيا احتمال آمدنش به سوى ما معقول باشد و ثالثا اگر بيايد مقدارى از سعادت ما را از بين مى‏برد، سعادتى كه ما توقع داريم واجد آن باشيم و خود را واجد آن فرض مى‏كنيم و همچنين حزن تنها از ناحيه حادثه‏اى است كه پيش آمده و آن نيز مقدارى از سعادت كذايى ما را سلب كرده، پس بلا و يا هر محذور و گرفتارى كه فرض شود، وقتى از آن مى‏ترسيم كه هنوز بر سر ما نيامده باشد و اما وقتى آمد ديگر خوف معنا ندارد، آنجا جاى حزن و حسرت است، پس بعد از وقوع خوفى نيست و قبل از وقوع هم حزنى نيست.

پس بر طرف شدن مطلق خوف از انسان تنها وقتى فرض دارد كه هيچ يك از آنچه داريم در معرض زوال قرار نگيرد، و همچنين برطرف شدن مطلق حزن از انسان وقتى فرض دارد كه آنچه نعمت كه انسان بتواند از آن متنعم شود و لذت ببرد دارا باشد، و خداى تعالى به او افاضه كرده باشد، و نيز آنچه كه دارد در معرض زوال قرار نگيرد، و اين همان خلود سعادت براى انسان و خلود انسان در آن سعادت است.

و از همين جا واضح مى‏شود كه نبودن خوف و حزن عين روزى خوردن انسان نزد خدا است و به حكم آيه:" وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ"[[3]](#footnote-3) و آيه:" وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ"[[4]](#footnote-4) آنچه نزد خدا است هم نعمت و خير است، هم باقى است، نه عذاب و شرى آميخته با آن است و نه فنا و زوالى بدان راه دارد. باز اين معنا واضح مى‏شود كه نبودن حزن و خوف عينا بودن نعمت و فضل است، و اين خود عطيه است، ليكن در سابق يعنى در اوايل كتاب گذشت و به زودى در تفسير آيه:" مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ"[[5]](#footnote-5) ميايد كه نعمت وقتى در عرف قرآن اطلاق شود معنايش ولايت الهيه است، بنا بر اين معناى آيه مورد بحث چنين مى‏شود:" خداى تعالى متصدى و عهده‏دار كار مؤمنين است و آنان را به عطيه‏اى از خود اختصاص مى‏دهد".

و اما احتمال اينكه مراد از" فضل" موهبتى باشد كه زايد بر استحقاق در برابر عمل است. و" نعمت" عبارت باشد از موهبتى كه در برابر عمل احتمالى است كه با جمله:" وَ أَنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ" نمى‏سازد براى اينكه در يك آيه فضل را أجر هم خوانده، و همه مى‏دانيم كه أجر تنها در مورد استحقاق است، پس مؤمنين مستحق فضل هم هستند، در سابق هم گفتيم و تو خواننده محترم توجه كردى كه چند فقره زير يعنى جمله‏" عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ" و جمله:" فَرِحِينَ بِما ..." و جمله‏" يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ ..." و جمله:" وَ أَنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ"، مال و برگشتنشان به يك حقيقت است، پس فرق گذاشتن بين فضل و نعمت در چنين موردى درست نيست.»[[6]](#footnote-6)

1. - سوره آل عمران، آیات 169 تا 171 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره بقره آيه: 154 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره آل عمران آيه: 198 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره نحل آيه: 96 [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره نساء آيه: 69 [↑](#footnote-ref-5)
6. - ترجمه تفسير الميزان، ج‏4، ص: 93 [↑](#footnote-ref-6)